

شهادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از منظر روایات اهل سنت

سید علی نقی نقوی*

محمد نظیر عرفانی**

چکیده

منظور از شهادت فاطمه زهرا (س)، درگذشت فاطمه دختر پیامبر اسلام (ص) نه به مرگ طبیعی، بلکه در اثر آسیب‌های وارد شده از سوی برخی صحابه پیامبر (ص) است. موضوع شهادت یا مرگ طبیعی فاطمه (س) جزو موضوعات اختلافی بین شیعه و اهل سنت است. شیعیان با وجود برخی اختلافاتی که در نقل حوادث پس از رحلت پیامبر اسلام دارند، غالباً معتقدند فاطمه زهرا (س) به شهادت رسیده و این رخداد را ناشی از ضربه به پهلو و سقط جنین او می‌دانند. در مقابل هر چند که برخی از علمای اهل سنت از بازگو کردن این قطعه واقعی از تاریخ خودداری نموده‌اند و آن را از اعتقادات و تفکرات شیعه به حساب آورده‌اند ولی با این وجود تعداد زیادی از علمای اهل سنت نتوانستند به روی واقعیت پرده بپوشانند. با وجود این گزارش‌ها در منابع اهل سنت که در برخی از آنها به تهدید برای آتش زدن خانه حضرت، شرح واقعه آتش زدن خانه، یورش و هتک حرمت آن حضرت و شهادت حضرت محسن اشاره شده است، به خوبی می‌توان ماجرای شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و مسبب آن را شناخت.

واژگان کلیدی: شهادت، فاطمه (س)، روایت، اهل سنت

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم حدیث، جامعه المصطفی‌العالمیه (نویسنده مسئول)، alinaqi15@hotmail.com

** استادیار جامعه المصطفی‌العالمیه، mbahrami@noornet.net



مقدمه

منظور از شهادت فاطمه زهرا (س)، درگذشت فاطمه دختر پیامبر اکرم (ص) نه به مرگ طبیعی، بلکه در اثر آسیب‌های وارد شده از سوی برخی صحابه پیامبر (ص) است. موضوع شهادت یا مرگ طبیعی فاطمه (س) جزو موضوعات اختلافی بین شیعه و اهل سنت است. (مهدی، الهجوم، ص ۱۴) شیعیان با وجود برخی اختلافاتی که در نقل حوادث پس از رحلت پیامبر (ص) دارند، غالباً معتقدند فاطمه زهرا (س) به شهادت رسیده و این رخداد را ناشی از ضربه به پهلو و سقط جنین او می‌دانند. در مقابل، اهل سنت معتقدند که وی به مرگ طبیعی و در اثر بیماری و ناراحتی از رحلت رسول خدا (ص) درگذشته است. شیعیان همه ساله در روزهایی موسوم به ایام فاطمیه، برای شهادت حضرت زهرا (س) عزاداری می‌کنند. به همین مناسبت، روز ۳ جمادی‌الثانی که بنا به نقل مشهورتر روز شهادت فاطمه می‌باشد (شبییری، شهادت فاطمه (س)، ج ۱، ص ۳۴۷)

۱. ریشه اختلاف در شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

ریشه اختلاف در موضوع شهادت فاطمه آن است که درگذشت فاطمه مدتی کوتاه پس از رحلت پیامبر (ص) و در کشاکش درگیری‌ها بر سر جانشینی حضرت محمد (ص) رخ داده است. پس از آنکه گروهی از مهاجران و انصار در سقیفه بنی‌ساعده با ابوبکر بیعت کردند، گروهی از صحابه با توجه به سفارش‌های پیامبر به خلافت و جانشینی علی بن ابی‌طالب، از بیعت با ابوبکر امتناع کردند. به همین جهت به دستور ابوبکر، عمر بن خطاب به همراه عده‌ای دیگر برای بیعت گرفتن از علی، به در خانه او رفتند و عمر تهدید کرد که در صورت بیعت نکردن، خانه فاطمه را با ساکنانش به آتش می‌کشد. در همین دوران، فاطمه (س) برای اعتراض به مصادره فدک توسط عاملان ابوبکر، با وی دیدار و فدک را از او مطالبه کرده است و پس از امتناع دستگاه خلافت از بازگرداندن فدک، در مسجد مدینه خطبه‌ای اعتراضی ایراد کرده است. (شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۲۶-۱۳۵)

منابع شیعه تقریباً اتفاق نظر دارند که محسن جنین فاطمه در اثر حمله به خانه او سقط شده است و بنابراین برخی منابع اهل سنت او زنده به دنیا آمده و در کودکی از دنیا رفته است. با این



حال ابن ابی الحدید معتزلی (درگذشته ۶۵۶ ق) شارح نهج البلاغه در مناظره با استادش ابوجعفر نقیب به سقط محسن در جریان بیعت گرفتن از علی (ع) اشاره کرده است. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۲-۱۹۳) همچنین این اعتقاد به ابراهیم بن سیار معروف به نظام معتزلی (درگذشته ۲۲۱ ق) نیز نسبت داده شده است. (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۷۱)

بر اساس نقل‌های متعدد، فاطمه شبانه دفن شده است. به گفته یوسفی غروی تاریخ‌پژوه قرن پانزدهم، این دفن شبانه بنا بر وصیت فاطمه زهرا بوده است؛ زیرا چنانکه در چند روایت آمده است، (فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱) فاطمه دوست نداشت کسانی که بر او ستم کرده بودند در تشییع و تدفین او حاضر شوند.

شیعیان با استناد به روایتی از امام کاظم (ع) که در آن فاطمه زهرا (س) صدیقه شهیده خوانده شده، وی را شهید می‌خوانند. طبری در دلائل الامامه نیز روایتی از امام صادق (ع) آورده که علت شهادت فاطمه زهرا (س) را سقط جنین او در اثر ضربه دانسته است. بنا بر این روایت، این ضربه را قنفذ غلام عمر به دستور او وارد کرده است. بنا بر روایتی دیگر که در نهج البلاغه نقل شده است، امام علی (ع) از جمع شدن امت برای ستم بر فاطمه سخن گفته است. (طبری، دلائل الامامه، ص ۱۳۴)

میرزا جواد تبریزی، از مراجع تقلید شیعه، سخنان امام علی (ع) هنگام دفن فاطمه (س)، روایت امام کاظم (ع)، روایت امام صادق (ع) در دلائل الامامه، مخفی بودن قبر فاطمه (س) و وصیت او به دفن شبانه را جزو دلایل اثبات شهادت به شمار آورده است. (تبریزی، صراط النجاة، ج ۳، ص ۴۴۰-۴۴۱)

در کتاب الهجوم، نوشته عبدالزهراء مهدی، نویسنده قرن پانزدهم، ۲۶۰ روایت و نقل تاریخی از بیش از ۱۵۰ راوی و نویسنده شیعه گردآوری شده است که در هر یک از آنها بخشی از علل شهادت فاطمه زهرا (س) ذکر شده است؛ مثل هجوم به خانه فاطمه، اسقاط جنین او، سیلی زدن و تازیانه زدن به او. (مهدی، الهجوم، ص ۲۲۱-۳۵۶) قدیمی‌ترین منبع مورد استناد نویسندگان شیعه، کتاب سلیم بن قیس است که در سال ۹۰ قمری

در گذشته است. (مهدی، الهجوم، ص ۲۲۱) بنابه گفته شیخ طوسی (در گذشته ۴۶۰ ق) در کتاب تلخیص الشافی، شیعیان اختلافی ندارند که عمر ضربه‌ای به شکم فاطمه (س) زده که باعث شده فرزندش سقط شود و روایات شیعه در این باره مستفیض است. (طوسی، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۵۶)

۲. تهدید به آتش زدن خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

اندکی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، حضرت زهرا (سلام الله علیها) وارد میدان دفاع از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان جانشین منصوب پیامبر شد. از آنجا که مخالفت ایشان با حکومت نوپای ابوبکر، تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی و اجتماعی آن بود؛ به همین مناسبت و در راستای حذف مخالفان، هجوم به خانه فاطمه (سلام الله علیها) تحقق یافت و در نهایت به شهادت حضرت منجر شد.

تهدید به آتش زدن خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کتاب‌های مختلف اهل سنت و با عبارات گوناگون نقل شده است. (با عبارت «والله لأحرقنَّ علیکم او لتخرجنَّ الی البیعة») (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۸، ص ۴۴)، یا عبارت «والذی نفس عمر بیده تخرجن او لاحرقنها علی من فیها»، (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶) در من ۵ ابع گوناگون اهل سنت گزارش شده است. اینگونه روایات در خوش‌بینانه‌ترین حالت، قصد عمر را برای سوزاندن خانه فاطمه زهرا اثبات می‌کند و سخن حضرت زهرا (علیها السلام) «ایم الله لیمضین لما حلف علیه» تاکید بر تصمیم جدی عمر بر این کار را نشان می‌دهد. علاوه بر این ثابت می‌کند که بیعت ابوبکر با توسل به تهدید و خشونت صورت گرفته و بحث اجماع صحابه و اتفاق اهل حل و عقد افسانه‌ای بیش نیست.

۲-۱. روایت ابن قتیبه دینوری

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری از پیشوایان ادب و از جمله نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مؤلف کتاب تاویل مختلف الحدیث و ادب الکاتب و... است. (زرکلی، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء، ج ۴، ص ۱۳۷) وی در کتاب



الامامة و السياسة چنین می نویسد: «ان ابابکر (رض) تفقد قوما تخلفوا عن بيعته عند علي كرم الله وجهه فبعث اليهم عمر فجاء فناداهم و هم في دار علي، فابوا ان يخرجوا فدعا بالحطب و قال: و الذي نفس عمر بيده لتخرجن او لاحرقنها علي من فيها، فقيل له: يا ابا حفص ان فيها فاطمة فقال و ان!». (ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ص ۱۲) «ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافتند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی (علیه السلام) آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید یا خانه را با شما آتش می زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد!». (بخاری، صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب ذب الرجل عن ابنته)

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناک تر و دردناک تر نوشته است، او می گوید: «ثم قام عمر فمشى معه جماعة حتى اتوا فاطمة فدقوا الباب فلما سمعت اصواتهم نادى باعلى صوتها يا ابتاه يا رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن ابى القحافة فلما سمع القوم صوتها و بكائها انصرفوا و بقى عمر و معه قوم فاخرجوا عليا فمضوا به الى ابى بكر فقالوا له بايع، فقال: ان انا لم افعل فمه؟ فقالوا: اذا والله الذى لا اله الا هو نضرب عنقك...!». (ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ص ۱۳)

«عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی قحافه رسید، افرادی که همراه عمر بودند هنگامی که صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند؛ ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی (علیه السلام) گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می زنیم...». (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۸، ص ۴۵)

این بخش از تاریخ برای علاقه‌مندان به شیخین قطعا بسیار سنگین و ناگوار است، لذا برخی در صدد برآمدند در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی‌الحدید استاد فن تاریخ، این کتاب را از آثار او می‌داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می‌کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ حذف شده است، در حالی که همان مطالب در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید آمده است. (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ج ۸، ص ۴۶)

زرکلی در کتاب الاعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند و می‌افزاید: برخی از علما در این نسبت نظری دارند؛ یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد؛ نه به خویش. الیاس سرکیس نیز این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌شمارد. (معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۲۱۲)

۲-۲. روایت طبری

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می‌کند: «اتی عمر بن الخطاب منزل علی و فیه طلحة و الزبیر و رجال من المهاجرین، فقال و الله لاحرقن علیکم او لتخرجن الی البیعة، فخرج علیه الزبیر مصلتا بالسیف فعثر فسقط السیف من یده، فوثبوا علیه فاخذوه». (طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳)

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند. (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ج ۸، ص ۴۶)

۲-۳. روایت ابن عبد ربه

شهاب‌الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب العقد الفرید در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده است. وی تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی‌بکر تخلف جستند، می‌نویسد: «فاما علی و العباس و الزبیر فقعدوا فی بیت فاطمة حتی بعث



اليهم ابو بكر، عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمة و قال له: ان ابوا فقاتلهم، فاقبل بقبس من نار ان يضرم عليهم الدار، فلقيته فاطمة فقال: يا ابن الخطاب اجئت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، او تدخلوا فيما دخلت فيه الامة!». (ابن عبد ربه اندلسي، العقد الفريد، ج ٤، ص ٩٣)

«علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، ناگاه با فاطمه روبه رو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده‌ای خانه ما را بسوزانی؟ او در پاسخ گفت: بلی مگر اینکه در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید!». (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ٨، ص ٤٧)

٢-٤. روایت عبدالفتاح عبدالمقصود

عبدالفتاح عبدالمقصود، استاد دانشگاه اسکندریه، نویسنده و دانشمند مشهور مصری و مولف کتاب الامام علی بن ابیطالب، هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

«عمر گفت: و الذی نفس عمر بیده، لیخرجن او لاحرقنها علی من فیها...! قالت له طائفة خافت الله و رعت الرسول فی عقبه: یا ابا حفص، ان فیها فاطمة...! فصاح لا یبالی: و ان...! و اقترب و قرع الباب، ثم ضربه و اقتحمه... و بداله علی... و رن حینذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فان هی الا طنین استغاثة...! قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می‌زنم. عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رعایت منزلت او را می‌کردند، گفتند: ابا حفص، فاطمه در این خانه است. بی پروا فریاد زد: باشد! نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید و وارد خانه شد». (عبدالمقصود، علی بن ابی طالب، ج ٤، ص ٢٧٦-٢٧٧)

علی (علیه السلام) پیدا شد... طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثة او بود...!». (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ٨، ص ٥٢)

این بحث را با حدیث دیگری از مقاتل ابن عطیه در کتاب الامامة و الخلافة پایان می‌دهیم هرچند هنوز ناگفته‌ها بسیار است! (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ج ۸، ص ۵۲)

او در این کتاب چنین می‌نویسد: «ان ابا بکر بعد ما اخذ البيعة لنفسه من الناس بالارهاب و السيف و القوة ارسل عمر و قنفذا و جماعة الى دار علي و فاطمة (عليهما السلام) و جمع عمر الحطب علي دار فاطمة و احرق باب الدار!..؛ هنگامی که ابو بکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) فرستاد. عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد...». (الامامة و الخلافة، ص ۱۶۰-۱۶۱) در ذیل این روایت، تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است. (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، ج ۸، ص ۵۳)

۳. آتش زدن خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

بنابر نقل اهل سنت، خلیفه دوم در ماجرای آتش زدن خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) خطاب به حضرت گفت: به خدا قسم خانه را با شما آتش می‌زنم. این ماجرا در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

۳-۱. ابن ابی شیبیه

ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، می‌گوید: «آنگاه که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند. علی (علیه السلام) و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه (سلام الله علیها) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و شد می‌کردند. عمر بن خطاب با خیر گردید و به نزد فاطمه (سلام الله علیها) آمد و گفت: ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوب‌تر نیست و پس از او محبوب‌ترین تویی! و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی‌شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند. اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه (سلام الله علیها) بیرون شد، علی (علیه السلام) و ... به خانه برگشتند. پس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد و به خدا قسم



یاد کرده اگر شما (بدون اینکه با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش می‌زند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد».

«حِينَ بُوِيعَ لِأَبِي بَكْرٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ يَدْخُلَانِ عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَشَاوِرُونَهَا وَيَرْتَجِعُونَ فِي أَمْرِهِمْ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ فَقَالَ: «يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ أَبِيكَ، وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا بَعْدَ أَبِيكَ مِنْكَ، وَإِنَّمَا اللَّهُ مَا ذَلِكَ بِمَانِعِي إِنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ النَّقَرُ عِنْدَكَ؛ أَنْ أَمَرْتُهُمْ أَنْ يُحَرِّقَ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ»، قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ عُمَرُ جَاءَهَا فَقَالَتْ: تَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ قَدْ جَاءَنِي وَقَدْ حَلَفَ بِاللَّهِ لِيُنَّ عُدَّتُمْ لِيُحَرِّقَنَّ عَلَيْكُمُ الْبَيْتَ وَإِنَّمَا اللَّهُ لِيَمُضِينَ لِمَا حَلَفَ عَلَيْهِ». (ابن ابی شیبہ، کتاب المصنف، ج ۷، ص ۴۳۲)

۲-۳. سیوطی و ابن عبدالبر

روایتی با همین مضمون را سیوطی در مسند فاطمه، آورده است. (سیوطی، مسند فاطمه، ص ۳۶) ابن عبدالبر، در الاستیعاب، نیز این داستان را نقل کرده است. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۵)

۳-۳. بلاذری

چنانکه بلاذری می‌گوید: «ابوبکر به علی (علیه السلام) پیام فرستاد تا با وی بیعت کند، اما علی نپذیرفت، پس عمر با مشعلی آمد، فاطمه (سلام الله علیها) ناگاه عمر را با مشعل در خانه اش یافت، پس فرمود: یا بن الخطاب! آیا من نظاره‌گر باشم و حال آنکه تو در خانه ام را بر من به آتش می‌کشی؟! عمر گفت: بلی».

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَيَّ عَلِيٌّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ، فَلَمْ يُبَايِعْ. فَجَاءَ عُمَرُ، وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ. فَتَلَقْتُهُ فَاطِمَةُ عَلِيَّ الْبَابِ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَتُرَاكَ مُحَرِّقًا عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ». (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶)

۴-۳. ابوالفداء



ابوالفداء نیز می‌گوید: «سپس ابوبکر عمر بن خطاب را به سوی علی و آنانکه با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بیرون کند؛ و گفت: اگر از دستور تو سر باز زدند با آنان بجنگ. پس عمر مقداری آتش آورد تا خانه را آتش زند. پس فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ ای پسر خطاب! آمده‌ای تا کاشانه ما را به آتش کشی؟! گفت: بلی. یا در آنچه امت وارد شده‌اند وارد شوند».

«ثم انّ ابابکر بعث عمر بن خطاب الی علی ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمة (رضی الله عنها) وقال: ان ابی علیک فقاتلهم، فاقبل عمر بشیء من نار علی ان یضرم الدار، فلقیته فاطمة (رضی الله عنها) وقالت: الی این یابن الخُطّاب؟! اجئت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، او یدخلوا فیما دخل فیہ الامة». (ابوالفداء، المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۱۵۶)

۳-۵. جوینی

عالم بزرگ سنی شافعی جوینی (استاد جمعی از علمای اهل سنت که یکی از شاگردانش (ذهبی) که به شاگردیش افتخار می‌کند و می‌گوید: سمعت من الامام المحدث الاوحد الاکمل فخرالاسلام صدرالدین ... و کان دیناً صالحاً. (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۹۹)) از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل می‌کند که فرمود:

«چون به دخترم فاطمه می‌نگرم به یاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه‌اش ذلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقش غصب و ارثش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده و او فریاد برمی‌آورد «یا محمداه» ... پس او اولین کسی از اهل بیتم می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...».

«وانّی لَمّا رایتها ذکرت ما یصنع بعدی، کاتّی بها وقد دخل الدّل بیتها وانتهکت حرمتها وغصبت حقّها ومنعت ارثها وکسرت جنبها واسقطت جنینها وهی تنادی: یا؛ محمداه... فتکون اول من یلحقنی من اهل بیتی فتقدم علیّ - محزونة مکروبة مغمومة مغصوبة مقتولة».

(جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴-۳۵)



۳-۶. ذهبی

هنگامی با مشعل آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند که وی «به محسن» باردار بود و تهاجم به خانه و ... موجب قتل محسن طفلی که هنوز پا به دنیا ننهاده بود گردید. چنانکه ابن ابی دارم (آنکه ذهبی وی را «الامام الحافظ الفاضل... کان موصوفاً بالحفظ و المعرفة» خوانده) جمله «ان عمر رفس فاطمة حتى اسقطت بمحسن؛ عمر لگدی بر حضرت زهرا (سلام الله علیها) زد تا محسن سقط گردید». را مورد تقریر و تأیید قرار داده تا مورد نکوهش گروهی قرار گرفت. «كَانَ (ابن ابی دارم) مُسْتَقِيمَ الْأَمْرِ عَامَّةَ دَهْرِهِ، ثُمَّ فِي آخِرِ أَيَّامِهِ كَانَ أَكْثَرَ مَا يَقْرَأُ عَلَيْهِ الْمَثَالِبَ، حَضْرَتُهُ وَرَجُلٌ يَقْرَأُ عَلَيْهِ أَنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحَسَّنًا.» (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۲۶)

۳-۷. بخاری

چنانچه در صحت سخن بخاری تردید شود می توان به سخنان متعدد وی استناد کرد، وی مراسم خاک سپاری فاطمه را در نیمه شب دور از انظار خلیفه و ... ذکر کرده و می گوید: چون فاطمه وفات کرد شوهرش علی (علیه السلام) وی را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را خبر نکرد و خود بر او نماز گزارد؛ فَلَمَّا تُوْفِيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا ... (بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳۹)

و باید پرسید چرا کراحت علی (علیه السلام) از ملاقات با عمر را ذکر کرده؟ ... أَنْ ائْتِنَا وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ، كَرَاهِيَةً لِمَحْضَرِ عُمَرَ.

۳-۸. مسلم نیشابوری

مسلم هم همین جریان را نقل کرده و گفته است: که ابن عباس بر این رزیة چنان گریست که از اشک هایش ریگها تر شدند:

«قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ دَمْعُهُ الْهَصَى، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسِ، وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: اسْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَصْلُوا بَعْدِي»، فَتَنَازَعُوا وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ أَهْجَرَ؟ اسْتَفْهَمُوهُ، قَالَ: «دَعُونِي ...»

ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه‌ای، سپس گریست تا آب دیدگانش ریگ‌ها را تر کرد. پس گفتم: روز پنجشنبه چیست؟ گفت: بیماری رسول خدا (ص) شدید گشت، پس فرمود: بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. پس نزاع کردند و نزاع در نزد پیامبر سزاوار نیست و گفتند او را چه شده است، هزریان می‌گویند، از او جویا شویم، فرمود، رها کنید مرا... (مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۷)

۲.۳ - منابع دیگر

ابن ابی شیبیه واقعه را روشن‌تر بیان کرده که تهدید به آتش کشیدن خانه را ذکر کرده: آنچه به سند صحیح و معتبر ثابت و غیرقابل انکار است، تهدید به آتش کشیدن خانه فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است، اما اصل آتش زدن ثابت نیست. بلی، کلام ابن ابی شیبیه به تنهایی آتش زدن خانه را ثابت نمی‌کند، اما بخاری با نقل بیعت نکردن علی (علیه‌السلام) با ابوبکر از به آتش کشیدن خانه امام خبر می‌دهد، زیرا در نقل ابن ابی شیبیه خواندیم که عمر قسم یاد کرد اگر بیعت نکنند دستور می‌دهم تا خانه را با اهلش آتش زنند. آن چنان سوگند عمر جدی بود که فاطمه (سلام‌الله‌علیها) سوگند می‌خورد که عمر به قسمش وفا خواهد کرد. بخاری آورده است:

«فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بر ابوبکر غضب نمود پس با وی قهر کرد پس با او سخنی نگفت تا وفات نمود و بعد از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شش ماه زندگی کرد... (و علی (علیه‌السلام)) در این ماه‌ها بیعت نکرد.»

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، ... وَلَمْ يَكُنْ يَبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ (بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳۹)

پس بنابراین چنانکه بلاذری در انساب الاشراف می‌گوید: «فلم يبايع فجاء عمر ومعه فتيلة»؛ عمر به مقتضای قسمش عمل کرد و بیت اهل‌البیت را به آتش کشید.

و آنچه برخی نقل کرده‌اند که علی (علیه‌السلام) پس از تهدید ناگزیر از بیعت شد و نوبت به احراق نرسید، مخالف نقل بخاری است که در نزد اهل سنت از اعتبار بیشتری برخوردار



است و نیز شواهد حدیثی و تاریخی، آن را مردود می‌داند. بلی قافیه این مرثیه و نوحه با سرودن طلّیعه آن به زبان هر سراینده‌ای جاری می‌شود، چون با قسم به آتش زدن خانه و سپس برای وفا به قسم با مشعل به در خانه آمدن و سقط جنین و ... از دنیا رفتن پس از مدت کوتاهی، قتل و شهادت و مستند به این مقدمات خواهد بود.

هرچند بعضی از ناقلین این مرثیه و مصیبت به نتیجه آن تصریح نکرده باشند. اما همان‌طور که گذشت، این مرثیه به وسیله پدر فاطمه (سلام‌الله‌علیها) پیامبر اکرم (ص) و فرزندان او ائمه اطهار تا پایان سرائیده شد.

۴. یورش و هتک حرمت حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)

گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی، به اصل فاجعه یعنی یورش به خانه و ... اشاره نموده و تا حدّی نقاب از چهره حقیقت برافکنند، اینک در اینجا به مدارک یورش و هتک حرمت اشاره می‌نماییم:

۴-۱. ابو عبید و «الأموال»

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان اسلام است نقل می‌کند:

عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: که من در بیماری ابوبکر برای عیادت او وارد خانه او شدم پس از گفتگوی زیاد به من گفت: آرزو می‌کنم ای کاش سه چیز را که انجام داده‌ام، انجام نمی‌دادم، همچنان که آرزو می‌کنم ای کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام، انجام می‌دادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می‌کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم عبارتند از: ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی‌گشودم و آن را به حال خود وامی‌گذاشتم هرچند برای جنگ بسته شده بود. (ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳ «وددت انّی لم اکشف بیت فاطمة و ترکته و ان اغلق علی الحرب»)

ابو عبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم اکشف بیت فاطمة و ترکته...» می‌گوید: کذا و کذا؛ و اضافه می‌کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

ولی هرگاه «ابو عبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سربرفته است؛ محققان کتاب «الاموال» در پاورقی می گویند: جمله های حذف شده در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است، افزون بر آن، «طبرانی» در «معجم» خود و «ابن عبدربه» در «عقد الفرید» و افراد دیگر جمله های حذف شده را آورده اند.

۲-۴. طبرانی و معجم کبیر

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰-۳۶۰م) که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می گوید: فرد معتبری است. (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۹۵) در کتاب «المعجم الکبیر» که کراراً چاپ شده است، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه ها و وفات او سخن می گوید، یادآور می شود: ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد. ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم. ای کاش سه چیز را انجام می دادم. ای کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می کردم. درباره آن سه چیزی که انجام داده و آروز کرد که ای کاش انجام نمی داد، چنین می گوید: آن سه چیزی که آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم، آرزو می کنم که هتک حرمت خانه فاطمه نمی کردم و آن را به حال خود واگذار می کردم! (طبرانی، معجم کبیر، ج ۱، ص ۶۲ «أما الثلاث اللائی وددت أنى لم أفعلنّ، فوددت أنى لم أكن أكشف بيت فاطمة و تركته»)، این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که تهدیدهای عمر تحقق یافت.

۳-۴. ابن عبد ربه و «عقد الفرید»

ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۴۶۳ هـ) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند:

من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو می کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم و یکی از آن سه چیز این است: ای کاش خانه فاطمه را نمی گشودم هرچند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند. (ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳، «وودت أنى لم أكشف بيت فاطمة عن شى وإن كانوا اغلقوه على الحرب»)

و نیز اسامی و عبارات و شخصیت هایی که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده اند خواهد آمد.



۴-۴. سخن نظام در «الوافی بالوفیات»

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-۲۳۱) که به خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتابهای متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه (علیها السلام) را نقل می کند. او می گوید: عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد! (دقت کنید). (صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷)

۴-۵. میرد در «کامل»

محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب و نویسنده معروف و صاحب آثار گران سنگ، در کتاب «الکامل» خود، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می نویسد و چنین یادآور می شود: آرزو می کردم ای کاش بیت فاطمه را نمی گشودم و آن را رها می نمودم هرچند برای جنگ بسته باشد. (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۶-۴۷، «وددت انی لم اکن کشفتم عن بیت فاطمة و ترکته ولو اغلق علی الحرب»)

۴-۶. مسعودی و «مروج الذهب»

مسعودی (متوفای ۳۲۵) در مروج الذهب می نویسد: آنگاه که ابوبکر در حال احتضار چنین گفت: سه چیز انجام دادم و تمنا می کردم که ای کاش انجام نمی دادم یکی از آن سه چیز: آرزو می کردم که ای کاش هتک حرمت خانه زهرا را نمی کردم و در این مورد سخن زیادی گفت! (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱) «فوددت انی لم اکن فتشت بیت فاطمة و ذکر فی ذلک کلاماً کثیراً!»

مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایش های نسبتاً خوبی دارد، ولی باز اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است، البته خدا می داند و بندگان خدا هم اجمالاً می دانند!

۴-۷. ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال»

«احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال ۳۵۷)، کسی که محمد بن احمد بن حماد کوفی درباره او می گوید: «کان مستقیم الأمر، عامة دهره»: او در سراسر عمر خود پوینده راه راست بود.

با توجه به این موقعیت، نقل می کند که در محضر او این خبر خوانده شد: عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد! (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۵۹ «انّ عمر رفس فاطمة حتی أسقطت بمحسن»)

۴-۸. عبدالفتاح و «الإمام علی»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی بسنده می کنیم:

قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم. عده ای که از خدا می ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را پس از او می کردند، گفتند: «اباحفص، فاطمه در این خانه است».

بی پروا فریاد زد: «باشد!». نزدیک شد، در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی (علیه السلام) پیدا شد... طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثه او بود...! (عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷ «و الذی نفس عمر بیده، لیخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها! قالت له طائفة خافت الله و رعت الرسول فی عقبه: یا أبا حفص، إنّ فیها فاطمة! فصاح لایالی: و إن! و اقترب و قرع الباب، ثمّ ضربه و اقتحمه... و بداله علی... و رنّ حینذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فان هی الا طنین استغاثة...»)

۴-۹. مقاتل بن عطیه و «الامامة و السياسة»

این بحث را با حدیث دیگری از «مقاتل ابن عطیة» در کتاب الامامة و السياسة پایان می دهیم او در این کتاب چنین می نویسد:

«هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر، قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیها السلام) فرستاد و عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش



زد...» (مقاتل بن عطیه، الامامة و الخلافة، ص ۱۶۰ و ۱۶۱، «ان ابابکر بعد ما اخذ البيعة لنفسه من الناس بالارهاب و السيف و القوّة ارسل عمر و قنقذاً و جماعة الى دار عليّ و فاطمه (عليه السلام) و جمع عمر الحطب علي دار فاطمه و احرق باب الدار!...»)

۵. روایات دال بر شهادت حضرت محسن

با جستجوی فراگیر در کتب اهل سنت، به شواهد و قرائنی برخورد مینماییم که به سقط شد حضرت محسن علیه السلام (نوع مرگ) اشاره مستقیم دارند. البته در اکثر این نقلها، علیرغم اعتراف به سقط شد حضرت محسن علیه السلام، از بازگویی حوادث ناگواری که به این سقط منجر گردید (علت مرگ)، اجتناب شده و به عوامل تأثیرگذار در وقوع این فاجعه، هیچ اشاره ای نگردیده است.

۱. ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ هـ) می نویسد: «و أنه كان سقطاً» (مالکی،

الفصول المهمة، ص ۱۲۶) که وی، بچه ای سقط شده بود.

۲. صفوری شافعی (متوفای ۸۹۴ هـ) مینویسد: «و المحسن كان سقطاً» (صفوری،

نزهة المجالس، ج ۲، ص ۱۸۴ و ص ۱۹۴) و محسن، کودکی سقط شده بود.

۳. ابن بطریق (متوفای ۶۰۰ هـ) می نویسد: «وفی رواية: أن فاطمة أسقطت بعد

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - و هو حمل - محسناً» (ابن بطریق، عمدة

عیون، ص ۷۴) و در روایتی نقل شده است: حضرت فاطمه (علیها السلام) پس

از رحلت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرزند پسری را سقط نمود که

پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) وی را در حالی که جنین بود. محسن نام

گذاری کرده بود.

در میان اسنادی که به سقط حضرت محسن علیه السلام (نوع مرگ) تصریح کرده اند، به

ندرت نیز به نقل هایی برمی خوریم که «دستگاه حاکم» را عامل اصلی وقوع این جنایت،

معرفی می کند:

۱. ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) در شرح زندگانی ابن ابی دارم (بن عماد، شذرات

الذهب، ج ۳، ص ۱۱) (متوفای ۳۵۲ هـ) از قول ابن حماد کوفی (عسقلانی، لسان

المیزان، ج ۵، ص ۶۱۵) چنین می نویسد: «... حضرت و رجل یقرا علیه: إن عمر رفس حضرت فاطمه حتی أسقطت بمحسن.» (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹) بر او وارد شدم در حالی که شخصی نزد او این روایت را میخواند: عمر چنان با لگد به فاطمه (علیها السلام) کوبید که وی، محسن (علیه السلام) را سقط نمود. (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۹۲-۹۳)

۲. ابراهیم بن سیاربن هانی بصری معتزلی مشهور به ابواسحاق نظام (متوفای ۲۳۱ هـ) از شخصیت های برجسته معتزله می باشد که در مدرسه اعتزال بصره، رشد نموده است. ابن حزم اندلسی (متوفای ۴۵۶ هـ) درباره اش می نویسد: «... رأس أهل الإعتزال مع علو طبقته فی الکلام و تمکنه فی من العلم و تحکمه فی المعرفة.» (ابن حزم، طوق الحمامه، ص ۱۲۷) بزرگ معتزله که مرتبه اش در کلام والا، در علم چیره دست و در معرفت، استوار بود.

شهرستانی (م ۵۵۸) در الملل و النحل می-نویسد: «بنابر عقیده نظام معتزلی (م ۲۳۰)، همانا عمر با ضربه زدن به سینه فاطمه در روز بیعت گیری و هجوم به منزل، جنین وی را سقط کرد. در روز بیعت گیری در خانه به جز علی و فاطمه و حسن و حسین کسی نبود.» (شهرستانی، ملل والنحل، ج ۱، ص ۵۷-۵۸)

صفدی (متوفای ۷۶۴ هـ) می نویسد که نظام معتزلی بر این باور بود: «إن عمر ضرب بطن فاطمة علیها السلام یوم البیعة حتی ألقا المحسن علیه السلام» (صفدی الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷) عمر در روز بیعت، چنان ضربه ای بر شکم حضرت فاطمه (علیها السلام) کوبید که محسن علیه السلام را فرو انداخت.

نتیجه

یکی از شبهاتی که از سوی اهل تسنن مطرح می شود این است که جریاناتی چون سوزاندن در خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام) در جریان هجوم به خانه و ... همه از کارهای زشت و ناپسندی است که آن را فقط شیعه نقل کرده و فاقد اعتبار است. ما در این مقاله قسمتی از عبارات و روایاتی که علمای اهل تسنن در کتاب های خود نوشته اند را بیان نمودیم که تصریحاً و تأویلاً اشاره به وقایع مذکور دارد، علاوه بر روایات فوق در اثبات برخی از وقایع منتهی به شهادت فاطمه زهرا (س) به منابع متعددی از کتاب های حدیثی و تاریخی و حتی فقهی اهل سنت می توان استناد نمود؛ به عنوان نمونه کتاب الهجوم علی بیت فاطمه با فهرست کردن ۸۴ راوی و نویسنده تلاش کرده است مجموعه گزارش های وارد شده در کتاب های اهل سنت درباره هجوم به خانه فاطمه را گردآوری کند. (مهدی، الهجوم، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۵۴-۲۱۷) در کتاب «إحراق بیت فاطمة فی الکتب المعتمدة عند أهل السنة» بیش از ۲۰ روایت از کتاب ها و راویان اهل سنت را گردآوری کرده است. نخستین روایت او از کتاب المصنّف ابن ابی شیبہ (غیب غلامی، احراق بیت فاطمه، ص ۷۹) و آخرین روایت در این کتاب، نقلی از کتاب کَنْزُ الْعَمَالِ نوشته متقی هندی (درگذشته ۹۷۷ ق) است. (غیب غلامی، احراق بیت فاطمه، ص ۱۹۲) همچنین در کتابی با عنوان «شهادت مادرم زهرا افسانه نیست»، ماجرای هجوم به خانه فاطمه از ۱۸ کتاب اهل سنت نقل شده است. این منابع، ماجرای تلاش برای بیعت گرفتن از امام علی (علیه السلام) و تهدید به آتش زدن خانه او در روز بیعت را با عبارات های مختلف و از راویان متعدد نقل کرده اند. (جمعی از نویسندگان، شهادت مادرم زهرا افسانه نیست، ص ۲۵-۳۲)

با توجه به نکات فوق، شهادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از باورهای غالب و دیرینه در میان شیعیان و برخی از اهل سنت است که بر اساس آن، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نه به مرگ طبیعی، بلکه در اثر آسیب های وارد شده از سوی برخی از صحابه پیامبر به شهادت رسیده است.



فهرست منابع

۱. ابن بطريق، يحيى، عُمدَةُ عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابن حزم، على بن احمد، طوق الحمامه، قاهره، مؤسسة هنداوي للتعليم و الثقافة، ۲۰۱۶ م.
۳. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله؛ الاستيعاب. بيروت دار الكتب العلمية ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ ق.
۵. ابن ابي شيبه، المصنّف في الاحاديث والآثار، به كوشش سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ ق.
۶. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دار احياء الكتب العربيه، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م.
۷. ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الأضواء، ۱۴۱۰ ق.
۸. بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح بخاري، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۰ ق.
۹. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ ق.
۱۰. بن عماد، عبد الحى بن احمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. تبريزى، جواد، صراط النجاة، قم، مكتب حضرت آيت الله العظمى التبريزى، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. جمعى از نويسندگان، شهادت مادرم زهرا افسانه نيست، بى جا، انتشارات امير كلام، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. جويني، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، تحقيق و تعليق محمد باقر محمودي، بيروت مؤسسة المحمودي للطباعة و النشر، ۱۳۹۸ ق.



۱۴. ذهبی، شمس الدین، تذكرة الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیة، تصحیح المعلمی الیمانی، ۱۳۷۴ ق.
۱۵. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۷ ق.
۱۶. ذهبی، شمس الدین، میزان العتدال، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ ق.
۱۷. زرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰ م
۱۸. سیوطی، جلال الدین، مسند فاطمه، حیدرآباد، لجنة أنوار المعارف، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. شبیری، سید محمدجواد، «شهادت فاطمه (س)»، دانشنامه فاطمی (س)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
۲۱. شیرازی، ناصر مکارم، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ش
۲۲. صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت، دار النشر فرانز شتاينر، ۱۴۰۱ ق.
۲۳. صفوری، عبدالرحمن، نزهة المجالس، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. طبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الكبير، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبري، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلایل الامامة، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. طبسی، محمدجواد، حیاة الصدیقة فاطمة، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۲۸. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱ م.
۲۹. غیب غلامی، حسین، إحراق بیت فاطمه فی الکتب المعتربة عند أهل السنة، نشر مؤلف، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

٣١. قشيري نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، ١٤٢١ ق.
٣٢. مالكي، ابن صباغ، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ ق.
٣٣. مسعودي، علي بن الحسين، مروج الذهب، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ ق.
٣٤. مهدي، عبدالزهراء، الهجوم على بيت فاطمه، تهران، انتشارات برگ رضوان، ١٤٢٥ ق.
٣٥. يوسفى غروى، محمدهادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، قم، مجمع الفكر الاسلامى، چاپ پنجم، ١٤٣٨ ق.